

# خراسان در طلوع اسلام

(روز شمار حوادث تاریخی)

دکتر مسعود مرادی

استادیار تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

## چکیده

خراسان همواره یکی از پهناورترین ایالت‌های ایران بوده است که طی قرون و اعصار مورد توجه همگان قرار گرفته است. چگونگی فتح این سرزمین به دست اعراب مسلمان و واکنشهایی که در طی قرون متمادی علیه آن صورت گرفته است مورد بحث این مقاله است. فرهنگ پذیری و گرایش به اسلام و به مذهب تشیع یکی از ویژگیهای فرهنگی و مذهبی مردم خراسان به حساب آمده است تا جایی که خراسانیان با استقبال از امام رضا (ع) حساب خود را از کارگزاران حکومت بغداد جدا کرده و بر بینش حق طلبانه و عدالت گستر امامان شیعی تکیه کرده از آنان حمایت نمودند.

## مقدمه

خراسان سرزمین وسیعی در حد فاصل ماوراءالنهر و سیستان و مکران و سمنان بوده است.<sup>(۱)</sup> در طول تاریخ این منطقه نقش عمده و اساسی در تمدن ایرانی ایفاء کرده است. دربدو ورود آریاییان اولین آشنایی نسبت به فلات ایران در این منطقه صورت گرفته و در دوران پارتیان مرکز قدرت واقع شده و نیز اگر از مزاحمتهای متمادی و

پیوسته‌ای که اقوام شمالی این سرزمین برای ساسانیان پدید می‌آوردند بگذریم، ساسانیان نیز این مکان را آخرین سنگر پنداشته‌اند و آخرین یزدگرد در مرو به قتل رسید.

خراسان وقتی به دست اعراب گشوده شد. خود مرکز فرهنگ و تمدن عظیم ایران بود که دور از جنجالها و درگیریهای ایران و روم راه پیشرفت و ترقی را در پیش گرفت، و تمام این امکانات را در اختیار اعراب مسلمانی قرار داد که بسیاری از آنان جز جنگ و کشورگشایی چیزی نمی‌دانستند و بدون کمک علما و دانشمندان این دیار هرگز قادر به حفظ موارث اسلامی خود نبودند چنانکه کسانی از این سرزمین به مراکز علمی و فرهنگی آن ایام سفر کردند و خود محور عمده تحولات فکری جهان اسلام شدند، چه از نسایی و ترمذی و بخاری گرفته تا حکیم طوس و شیخ طوسی و غزالی و خیام. مورد توجه قرار گرفتن خراسان در قرون اولیه گسترش اسلام به چند جهت بوده است:

۱- موقعیت جغرافیایی این سرزمین است که با سرزمینهای اصلی اعراب و جوهر مشترک جغرافیایی و اقلیمی داشت در ماوراءالنهر و شهرهای مرو، مروالروء، سمرقند، بخارا، کش، نسف، و جلگه دشت خاوران، هرات و مناطق جنوبی خراسان شیوه زندگی و معیشت همانندی با سرزمین اصلی اعراب داشته و با خلق و خوی و عادات آنان سازگاری داشت<sup>(۲)</sup>

۲- برخورد خراسانیان با اسلام به عنوان یک دین از یک سو و پذیرش آنان از دیگر سو مقاومت در برابر مسلمانان را کاهش داد.

۳- هنگامی که خراسان اسلام را پذیرفت مرزهای شرق جهان اسلام را تشکیل داد. این مرزها در مجاورت سرزمین ترکان قرار گرفت که هنوز مسلمان نشده بودند از این رو مرز بین سرزمین اسلام و کافرستان در قلمرو این سرزمین قرار گرفت و به همین دلیل شهرهای این ولایت به ساخلوها و دژهای نظامی اعراب تبدیل شدند.

### خراسان در نخستین سالهای فتوحات اعراب

ابوموسی اشعری حاکم کوفه از جانب خلیفه دوم عمر بن الخطاب مامور دنبال کردن

فتح باقیمانده ایالات ساسانی شد. او "بدیل بن ورقاء خزاعی" را به جنگ خراسان فرستاد نخستین سردار عرب که راهی خراسان گردید عبدالله بن عامر بود. عبدالله برای یکسره کردن کار خراسان راه کرمان در پیش گرفت و از این شهر به سمت طبسین حرکت کرد. (۳)

طی خلافت عمر و سالهای نخست خلافت عثمان، عزاق عجم، جبال و فارس به استیلای اعراب گردن نهادند. رفتار نابرابر اعراب فاتح با مردم از یک سو و امید به پیروزی یزدگرد سبب شد، پس از قتل عمر خراسان دچار شورش گردد. (۴)

چون عثمان بن عفان به خلافت رسید در سال ۲۸ یا ۲۹ هجری عبدالله بن عامر را ولایت بصره داد و او زیاد بن ابی سفیان را به حکومت بصره گمارد و خود برای ادامه جنگ خراسان روانه آن دیار شد. وی عبدالله احنف بن قیس یا عبدالله بن خازم را به فرماندهی طلایه سپاه روانه کرد و پیمان صلح طبسین که به موجب آن حاکمیت مسلمانان پذیرفته شده بود را نیز مجاز داشت.

ولایت نیشابور در خراسان از اهمیت زیادی برخوردار بود و چنانچه اعراب موفق به فتح آن می شدند تسلط بر قسمت اعظم خراسان نصیبشان شده بود و اگر شکست می خوردند دیگر قادر به پیشروی در سایر جاها نبودند و به این دلیل با احتیاط بیشتری برخوردار کردند و ابتدا فتح نواحی و قصبات آنجا را شروع کردند تا مانع از حضور جنگجویان در باروهای شهر گردند.

ابن عامر بدین منظور ابوسالم را به روستای زام در نیشابور فرستاد او نیز پس از اینکه زام را متصرف شد با خرز را نیز گرفت. او همچنین موفق به تصرف جوین شد و بسیاری از مردم این شهرها را به اسارت برد (۵) که بعدها به بردگی در آمدند. عبدالله بن عامر، اسود بن کلثوم را به بیهق فرستاد. اسود نبردهای متعددی با مردم بیهق و مناطق اطراف آن داشت و عاقبت در این نبردها به قتل رسید.

پس از اسود، ادهم بن کلثوم برادرش فرماندهی سپاه را به عهده گرفت او بود که موفق به تصرف بیهق شد. بدینگونه راه برای تصرفات بعدی باز شد و ابن عامر توانست بست، اشبند، رخ، زاوه، خواف اسپرایین، ارغیان را در ولایت نیشابور فتح نماید سپاه اعراب مسلمان پس از این فتوحات پیاپی اقدام به محاصره ابر شهر که تخته‌گاه نیشابور بود کردند و توانستند آنجا را نیز فتح نمایند. (۶)

پس از اینکه ابن عامر سرتاسر ولایت نیشابور را فتح کرد قیس بن هیثم سلمی را بر آن سرزمین گماشت و عبدالله بن خازم را به نساء فرستاد. عبدالله موفق شد شهر نساء را فتح نماید.<sup>(۷)</sup>

به دنبال این پیروزی عبدالله ابن عامر در صدد برآمد عبدالله بن خازم را برای فتح سرخس به آن سرزمین گسیل دارد. مردم سرخس دست به مقاومت زده و در برابر سپاه اعراب صف آرایی کرده و مہیای جنگ شدند اما چون تاب مقاومت نیاوردند پس از چند روز نبرد، «زادویه» مرزبان سرخس تقاضای صلح کرد و ابن عامر به ترک محاصره رضایت داد. و با وی قرارداد صلحی نوشت<sup>(۸)</sup>

و این در حالی بود که یزدگرد به سوی مرو فرار می‌کرد و شکستهای پی در پی او و عاقبت تنها گریختنش خاقان ترکستان را وسوسه کرد و بر آن شد تا مرو را فتح کند. البته قبل از این اقدام یزدگرد با کمک ماهویه موفق به انجام این امر شد<sup>(۹)</sup> که ثمره‌ای برای شاه شکست خورده نداشت.

سقوط سرخس راه پیشرفت به سمت ماوراءالنهر و مرو را برای مسلمانان هموار کرد. احنف بن قیس این فتوحات را دنبال کرد و مرو و سایر شهرها را گشود<sup>(۱۰)</sup>

بعضی از شهرها به جنگ فتح شد و بعضی شهرها با پرداختن مبالغی به صلح گشوده شد. مردم ایبورد با چهار هزار درهم با ابن عامر صلح کردند و «کنارنگ» مرزبان طوس با ششصد هزار درهم برای تمام طوس با ابن عامر پیمان صلح را امضا نمود.<sup>(۱۱)</sup> ابن عامر سپاهی به فرماندهی اوس بن تغلبه بن رقی یا خلید بن عبدالله حنفی را روانه هرات کرد و مهتر هرات به نزد ابن عامر آمد و بر هرات و بادغیس و پوشنگ صلح کرد. مرزبان مرو شاهجان نیز تقاضای صلح نمود و ابن عامر حاتم بن نعمان باهلی را به آنجا فرستاد. تمام مرو به صلح فتح شد.<sup>(۱۲)</sup>

روی آوردن مردم و یا لاقبل سران شهرها به قبول اسلام و تقاضای آنها در برقراری صلح نشانگر پیشرفت سپاه اعراب از یک طرف و فروپاشی نظام حکومتی و شیرازه امور از طرف دیگر است. پس از فتح مرو ابن عامر، احنف بن قیس را روانه تخارستان کرده احنف در مسیر خود مروالرو را نیز فتح کرد.<sup>(۱۳)</sup> اهل تخارستان مہیای جنگ با مسلمین شدند اهل جوزجان و طالقان و فاریاب و اهل بلاد اطراف هم

فراهم آمدند. سپاه آنان سی هزار مرد شد اهل چغانیان نیز به آن سپاه پیوستند. لشگریان احنف پنج هزار بیش نبودند که از چهار هزار مسلمان عرب و هزار نومسلمان ایرانی تشکیل می‌گردید این مسأله مهمی است که در گشودن و تصرف سرزمینهای ایران، ایرانیان نومسلمانی که چند سالی بیش نیست که با اسلام آشنا شده‌اند در تصرف شهرهایشان با اعراب همکاری نمایند و احنف پیرویهایی به دست آورد و مناطقی را گشود (۱۴) جوزجان را به جنگ، طالقان را به صلح، فاریاب را به صلح، بلخ را به صلح، ماوراءالنهر را به صلح گرفت. (۱۵) ابن عامر بعد از این پیروزیها حکومت خراسان را بین احنف بن قیس و حاتم بن نعمان باهلی و قیس بن هیشم بخش کرد. با انقلابی که در مرکز خلافت اسلامی، مدینه رخ داد عثمان بن عفان به قتل رسید و مردم به اصرار از علی بن ابیطالب به قبول خلافت دعوت نمودند. با پذیرش خلافت، علی در صدد برآمد تا به اصول اولیه اسلام برگشته عدالت را برقرار سازد. این امر با مخالفت و نارضایتی عده‌ای توأم گردید که در نتیجه آن جنگهای سه گانه‌ای علیه خلیفه و امیر مومنین صورت پذیرفت این جنگهای داخلی به ولایات دارالمرز اسلام فرصت شورش داد خراسان نیز از این آشوب‌ها بی بهره نماند. ماهویه مرزبان مرو به خدمت علی (ع) آمد و آن حضرت به دهقانان و اسواران دهسالاران نامه نوشت که جزیه بدو بپردازند اهل خراسان سرباز زدند پس علی (ع) جهده بن هبیره مخزومی را بدان جای روانه کرد. اما فتحی دست نداد و امر خراسان همچنان پریشان بود (۱۶) بر اثر همین درگیریهای داخلی بود که نیشابور از پرداخت جزیه خودداری کرد و علی (ع) مجبور به فرستادن لشکر بدانجا شد. (۱۷)

### خراسان در ایام حکومت بنی امیه

وقتی معاویه خلافت و حکومت را متصرف شد عبدالله بن عامر بن کریز را والی بصره کرد که فتوحاتش را شرح دادیم و همو بود که عبدالرحمن بن سمره را عامل خراسان کرد. پس از استقرار قدرت اموی در خراسان عبدالله بن خازم سلمی دنباله فتوحات را ادامه داد و بلخ و کابل را پس از چند روز محاصره و نبرد سخت فتح کرد. عبدالرحمن سمره پس از فتح کابل و بلخ عبدالله بن خازم را بر خراسان مأمور نمود و خودش به مرکز قدرت بازگشت. (۱۸)

معاویه برای آنکه بتواند بر خراسان مسلط شود تلاش داشت از افراد خوش سابقه استفاده کند برای همین منظور به زیاد بن ابیه نوشت که «مردی از اصحاب پیامبر خدا نزد تو است او را والی خراسان گردان و او حکم بن عمر و غفاری است»<sup>(۱۹)</sup> حکم در سال ۴۴ به خراسان رفت و او بعد از استقرار در هرات عزم تسخیر جوزجان نمود دوران فرمانروایی حکم در خراسان کوتاه بود.<sup>(۲۰)</sup>

به جای وی ربیع بن زیاد حارثی حاکم در خراسان شد و سعی در دنبال کردن متصرفات داشت وی به دست سردارش عبدالله بن عقیل ثقفی خوارزم را فتح کرد. عبدالله بن زیاد حاکم بعدی معاویه بود که بعد از ورود بخارا را که در دست خاتون بود فتح کرد. وی در سال ۵۶ یا ۵۷ به بصره بازگشت در واقع معاویه وی را عزل کرده و به جایش عبدالرحمن بن زیاد را بر آن ولایت گماشته بود. اما اندکی بعد وی را عزل نمود و سعید بن عثمان را ولایت خراسان داد<sup>(۲۱)</sup> سعید بن عثمان با ملکه بخارا (خاتون) جنگید و پس از کشتاری عظیم آن شهر را گرفته و راهی سمرقند شد و مردم آنجا با وی صلح کردند. سعید نیز بعد از فتوحاتش به مدینه بازگشت و معاویه، اسلم بن زرعه را بجای وی عازم خراسان کرد. هنوز چند ماهی از استقرار این والی نگذشته بود که معاویه خلید بن عبدالله حنفی را به استانداری خراسان گماشت که با مرگ معاویه این آخرین حکمران اعزامی از سوی وی در خراسان بود.

یزید بن معاویه، مسلم بن زیاد را والی خراسان کرد و عده زیادی از بزرگان را همراه وی روانه این دیار کرد. حاکم جدید خوارزم را فتح کرد. طرخون حاکم سعد را شکست داد و برای چندمین بار بخارا را گشود.<sup>(۲۲)</sup> بعد از مرگ یزید مسلم از خراسان بازگشت و پسر خازم سلمی منصب وی را گرفت. در این زمان اولین اختلافات داخلی حکومتگران عرب نمود خارجی پیدا کرد. میان آنان جنگهایی در گرفت. سلیمان در هرات و اوس بن تغلبه در طالقان علیه ابن خازم علم طغیان برافراشتند اما موفقیتی به دست نیاورده و شکست خوردند.<sup>(۲۳)</sup> وقتی یزید بن معاویه مرد ابن خازم در خدمت ابن زبیر در آمد اما ابن زبیر ترجیح داد که مهلب بن ابی صفره را در سال ۷۸ هـ والی خراسان کند، مهلب در بصره دچار جنگ با خوارج شد.<sup>(۲۴)</sup> وی مجبور شد که در آنجا بماند و قتیبه بن مسلم را به خراسان بفرستد. قتیبه نیز همانند سایر سرداران عرب به فتوحات مسلمین ادامه داد و همه سرزمین ماوراءالنهر را فتح

کرد. او در خراسان آنقدر باقی ماند تا یارانش در ماوراءالنهر بر او شوریده و او را کشتند. (۲۵)

عبدالله بن خازم که در خراسان مانده بود بعد از پایان کار ابن زبیر برای حکومت آن ولایت فرا خوانده شد اما او در جواب می‌گوید که حاضر نیست بیعت تبعید شده پیامبر را بر بیعت خواری زاده پیامبر ترجیح دهد. اما عبدالله که در گذشته رفتار خشونت باری با یاران خویش و مردم داشت به دست چند عرب به قتل رسید. (۲۶) وقتی که عبدالملک مروان بر کرسی خلافت تکیه زد و از جواب مساعد ابن خازم ناامید شد امیه بن عبدالله اموی را بر حکومت خراسان گماشت و امیه بکیر بن وشاخ را به طخارستان فرستاد و سپس او را روانه ماوراءالنهر کرد و پس از آن امیه عزم جنگ بخارا نمود. موسی بن عبدالله خازم سر از اطلاعات امویان پیچیده بود و بدین خاطر با طرخون پادشاه سغد همدست شد و درین زمان بکیر بن وشاخ ثقفی مرورا متصرف شده بود. امیه به جنگ موسی بن عبدالله بن خازم به ترمذ رفت. امیه با اهل بخارا صلح کرد و ختل را فتح نمود. (۲۷)

وقتی حجاج بن یوسف والی خراسان و عراق شد مهلب بن ابی صفره را در سال ۹۹ به خراسان فرستاد. مهلب رهسپار خراسان شد تا به بلاد سغد رسید و به شهر کش فرود آمد. پادشاه سغد با او صلح کرد و مهلب از او گروگان‌ها گرفت و خود به بلخ بازگشت بعد از مرگ مهلب، پسرش یزید مهلب به دستور حجاج به حکومت خراسان گماشته شد. (۲۸)

یزید مهلب که ابتدا مورد توجه حجاج بود روشهای حجاج در حمایت از اعراب یمانی را دنبال کرد. (۲۹) چندی بعد برادرش مفضل جای او را گرفت او نیز به سرعت جای خود را به قتیبه بن مسلم باهلی داد. (۳۰) مهلب که موفق شده بود تا خجند و سوز و کش و نسف پیشروی کند برای قتیبه زمینه تصرف سایر شهرها را فراهم آورد.

قتیبه در سال ۸۷ روانه جنگ بیکنند شده و از نهر جیحون گذشته و شهر را محاصره و فتح کرده بود.

قتیبه بخارا را به صلح فتح کرد او در جنگ خوارزم در صدد فتح سمرقند و سغد برآمد. (۳۱) در این زمان قسمتی از سرزمینهای ماوراءالنهر در دست خاکمی به نام

چول یا سول بود که تلاش داشت جلوی پیشرفت سپاه عرب را بگیرد اما با شکستی که خورد به سوی چغانیان گریخت. قتیبه بعد از تصرف بخارا از طریق صلح راه بلاد سفد را در پیش گرفت و سمرقند را بعد از چند ماه محاصره سرانجام با خدعه و نیرنگی که در برابر دهقان بزرگ کرد گشود. (۳۲) قتیبه سراسر چاچ را فتح کرد تا به اسپبجاب رسید. (۳۳) وی بر چغانیان مسلط شد و کارگزارانش را به شهرهای نسف و کش فرستاد و سرانجام تمام شهرهای ماوراءالنهر و بخارستان توسط این سردار عرب فتح شد. قتیبه تمام خراسان را در اختیار داشت اما رفتارش با سپاهیانش خشم آنها را باعث شد و بر او شوریدند و اسباب قتل وی را فراهم کردند. (۳۴) در دوران ولید بن عبدالملک جراح بن عبدالله حکمی حاکمیت خراسان را داشت وقتی که خلافت به عمر بن عبدالعزیز رسید یزید بن مهلب پسرش مغلذ را به مقام او گماشت و خود خراسان را به قصد بصره ترک کرد وی اموال بسیاری را از خراسان به غارت برد اما توسط عمال عمر بن عبدالعزیز دستگیر شد و خلیفه جراح بن عبدالله را بر خراسان حاکم گردانید. عمر بن عبدالعزیز دستور داد تا از تازه مسلمانانی که در ایام حجاج و بعد از آن جزیه می گرفتند، نگیرند و مسلمانان خراسان از دادن خراج معاف شدند و برای آنان وظیفه و مقرری وضع گردید. (۳۵) وقتی یزید بن عبدالملک به حکومت رسیده بود اولین حرکت‌های داعیان عباسی شکل گرفت ابو عکرمه و حیان عطار اولین داعیان عباسی در خراسان بودند، که در هنگام حاکمیت ولید بن عبدالعزیز ۱۰۰۰ هـ به خراسان آمدند اینان به یکایک شهرهای خراسان رفتند و مردم با آنان بیعت کردند. (۳۶)

دوری خراسان از شام، مرکز خلافت اموی و نیز ظلم و جور و تعدی حکام اموی دو عامل عمده پذیرش عمومی این دعوت بود. یزید بن عبدالملک که خود را دچار مشکلاتی می دید اسد بن عبدالله را والی خراسان کرد او موفق شد داعیان عباسی را دستگیر و گودن زند (۳۷)

اما این خدمت قبول درگاه خلیفه بعدی واقع نشد و وی توسط هشام بن عبدالملک برکنار شد و جنید بن عبدالرحمن جای او را گرفت. این مرد از اعراب یمنی بود و نسبت به اعراب مضری کینه‌ای در دل داشت. در همین زمان پنج نفر دیگر از داعیان عباسی در خراسان به فعالیت پرداخته بودند.

هشام بن عبدالملک در خلافت بود که در سال ۱۱۱ سلیمان بن کثیر خزاعی به



حمایت از بنی هاشم در خراسان تبلیغ می‌کرد و مردم زیادی گرد او جمع شده بودند. در این زمان اسد بن عبدالله والی خراسان بود. وی جماعتی از طرفداران بنی هاشم را کشت. بعد از اسد، جعفر بن حنظله بهرانی والی خراسان گردید.

وقتی زید بن علی بن الحسین در کوفه کشته شد شیعیان خراسان به جنبش آمدند و امر ایشان آشکار شد و همدستان و هواخواهان ایشان بسیار شدند و کارهای بنی امیه و ستمهایی را که بر آل پیامبر (ص) کرده بودند برای مردم باز می‌گفتند «تا شهری باقی نماند مگر آنکه این خبر در آن آشکار گشت و داعیان ظاهر شدند.» (۳۸)

یحیی بن زید به خراسان گریخت و رهسپار بلخ شد. هشام بن عبدالملک دستور تعقیب او را به نصر بن سیار نوشت و نصر لشکری را به فرماندهی هدبه بن عامر سعدی به سوی بلخ گسیل داشت و او بر یحیی ظفر یافت. هشام از آشتی خراسان آگاه بود و نیز مخالفت شدید مردم را می‌دانست اما از حبس و قتل یحیی ابا نکرد. علی بن الحسین بن محمد اصفهانی مولف مقاتل الطالبیین می‌نویسد: «یحیی خود را به سرخس رسانید. در آنجا به نزد یزید بن عمرو قیمی رفت و حکم بن یزید را که یکی از بنی اسید بن عمرو بود به کمک خویش دعوت کرد. و شش ماه در نزد او توقف نمود و فرمانده جنگ آن ناحیه مردی بود مشهور به ابن حنظله و از جانب عمر بن هبیره این منصب داشت. در این موقع گروهی از خوارج به نزد یحیی آمده و از او خواستند تا به دستگیری آنان بر ضد بنی امیه قیام کند... سپس از سرخس هم بیرون رفته به بلخ رسید و در آنجا به خانه حریش بن عبدالرحمن شیبانی وارد شد.» (۳۹)

هشام فکر می‌کرد که با انتخاب فردی شایسته برای خراسان بر احساسات شیعیان خراسانی غلبه خواهد کرد وی از عبدالکریم ابن سلیط بن عطیه حنفی کارشناس امور خراسان راهنمایی خواست او مردانی از قیس و ربیع را معرفی کرد و هشام با مردان ربیع مخالف بود ولی با نصر بن سیار موافقت داشت. «که او نصر است و سیار.» (۴۰) اما این نصر سیار دستور آزادی یحیی را دریافت داشت. یحیی که از زندان خلاصی یافته بود و یا گریخته بود رهسپار بیهق شد و همراه صد و بیست نفر به نیشابور رفت و با عمرو بن زراره قسری جنگید و آنان را منهزم کرد و عمرو را کشتند. یحیی قصد بلخ کرد نصر بن سیار، مسلم بن احوز هلالی را به جنگ فرستاد یحیی که می‌رفت تا بر بادغیس و مرو رود مسلط شود در نبرد جوزجان جان خود را

باخت و همگی یارانش کشته شدند.<sup>(۴۱)</sup> هنگامی که خراسانیان پس از پیروزیهای ابو مسلم از بیم امویان امان یافتند برای یحیی هفت روز عزاداری کرده و به تبرک نام وی هر چه فرزند ذکور در آن سال بزاد همه را یحیی نام کردند.<sup>(۴۲)</sup> در این زمان داعیان عباسی از عراق عجم و عرب راهی خراسان شدند، و در میان اعراب طرفدار بنی امیه اختلاف و مشاجرات را دامن می زدند چرا که «در میان مضر و یمن عصبیت افتاده بود».<sup>(۴۳)</sup> رییس ازدیان در خراسان جدیع بن علی کرمانی معترض و متعرض نصر بن سیار شد و یمنیان و ربیع به طرفداری وی گرد آمدند. جدیع زندانی شد و بعد از آنجا گریخت وی برای آنکه حمایت این دو جناح را کسب کند پیمان نامه دوران جاهلیت را از عمر بن ابراهیم در کوفه خواست و وقتی به دستش رسید سران دو قوم را جمع کرد و نص پیمان را برای آنان خواند و چون این پیمان بر حاضران قرائت شد، همگی اتفاق کردند که یکدیگر را یاری کنند و با هم متحد شوند.<sup>(۴۴)</sup>

در مرکز خلافت ولید بن یزید به «ساز و آواز و کنیزان خواننده»<sup>(۴۵)</sup> مشغول بود و به تحریک یزید، پسرش، عده ای از کنگره های قصر بالا رفتند و «این لوطی شرابخوار»<sup>(۴۶)</sup> را به قتل رساندند این یزید طرفدار سروری یافتن یمنیها بود و بدین خاطر به تقویت بنیه مالی آنها پرداخت. عمر خلافت او کوتاهتر از آن بود که بتواند کاری از پیش برد او را به لحاظ دینداری برتر از عمر بن عبدالعزیز گفته اند<sup>(۴۷)</sup> ابراهیم بن ولید نیز چند صباحی در خلافت بود تا توبت به مروان بن محمد بن مروان رسید به روزگار او نصر بن سیار به جنگ اشروسنه رفت لکن فتحی دست نداد.<sup>(۴۸)</sup>

### خراسان و آغاز قدرت گیری بنی عباس

ابو مسلم در خراسان به فعالیتهای سیاسی علیه امویه و به طرفداری از آل عباس مشغول بود. همزمان با گسترش این تبلیغات جنگهای اعراب علیه یکدیگر در گرفت<sup>(۴۹)</sup> و طرفداران نصر بن سیار و کرمانی علیه یکدیگر در زد و خورد بودند.<sup>(۵۰)</sup> کرمانی که احساس می کرد باید جناح مخالف سیار را تقویت کند تا بر او پیروز آید، به

همین دلیل به جانب ابو مسلم رفت اما ابو مسلم نسبت به هیچ طرفی تمایل پیدا نکرد و می گفت خدایا هر دو را شکیبایی ده و هیچکدام را پیروز نگردان. <sup>(۵۱)</sup> مردم از شهرهای هرات و بوشنج و مرو رود و طالقان و مرو و نسا و ابیورد و طوس و نیشابور و سرخس و بلخ و چغانیان و تخارستان و ختلان و کش و نسف <sup>(۵۲)</sup> آمدند و گرد ابو مسلم را برای انتقام از بی عدالتی ستم پیشگان اموی گرفتند. در این بین در جنگهای اعراب شمالی و جنوبی کرمانی در جنگ با نصر کشته شد و لشکریانش به دست ابو مسلم افتاد و به مدد این لشکریان بود که ابو مسلم در چندین نبرد پیاپی نصر بن سیار را در هم شکست و به سیطره امویان در خراسان پایان داد. <sup>(۵۳)</sup> لشکریان خراسان پدید آورنده نظام حکومتی نوین شدند و ابو مسلم نام خراسان را همراه خود یدک می کشید اوضاع سیاسی خراسان دگرگون شده و سرداران آن نقش عمده ای در تحولات سیاسی جهان اسلام یافتند. ابو مسلم خود حاکمیت خراسان را داشت اما منصور و در بارش او را رقیب خود می دیدند و در صدد قتلش بر آمدند. وقتی که ابو مسلم به قتل رسید عده ای از خراسانیان درباره او غلو کردند و این مسأله زمینه های چندین قیام علیه خلافت عباسی را پدید آورد. گروهی از همراهان ابو مسلم به خراسان رفتند و به سنباد که در نیشابور بود پیوستند و به خونخواهی وی خروج نمودند اوضاع خراسان بار دیگر آشفته شد منصور خلیفه، ابو جعفر جهود بن مرار را به نبرد با سنباد فرستاد و این فرد سنباد را شکست داده و به قتل رسانید.

منصور عبدالجبار بن عبدالرحمن از دی را والی خراسان کرد و او بود که شیعیانی چون مغیره بن سلیمان و مجاشع بن حریث را کشت و در تعقیب شیعیان بنی هاشم بر آمد و از آنان کشتاری عظیم کرد عبدالجبار تا جایی پیش رفت که با قساوت هر چه تمامتر اجساد آنها را مثله می کرد. <sup>(۵۵)</sup>

کسانی چون مجاشع بن حریث انصاری حاکم بخارا و ابوالمغیره مولای بنی تمیم خالد بن کثیر حاکم قهستان و حریش بن محمد ذهلی به طرفداری خاندان علی علیه السلام کشته شدند و جنید بن خالد بن هریم تغلبی و سعید بن خلیل مزنی و عده ای از بزرگان و فرماندهان خراسان به همین جرم زندانی شدند. <sup>(۵۶)</sup> ۲۰۰

بنابراین نفوذ تشیع در همان قرون اولیه اسلام در خراسان امری کاملاً بدیهی به نظر می رسد و اگر چنانچه داعیان عباسی صداقتی در کارشان بود و آنچه در شعار تبلیغ

می کردند در عمل بدان عمل می نمودند مسلماً وضع خراسان غیر از آن بود و افرادی که کشته شدند همگی از طرفداران دعوت الرضا من آل الرسول بودند اما وقتی که سیاستمداران را سیاستی دگر آمد آنان بر مدعی خود ثابت ماندند و جان به جان آفرین تسلیم کردند.

منصور در سال ۱۴۶ فرزندش مهدی را حاکم خراسان کرد تنها شهری که در برابر مهدی ایستاد بادغیس بود که استادسیس یا استادسیس مدعی پیامبری در آنجا شده بود. (۵۷) اما وی به دست خازم بن خزیمه شکست خورده و به اسارت در آمد. خازم او را روانه بغداد کرد تا در آنجا به دار آویخته شود.

در ایام مهدی اوضاع خراسان به هم خورد و مردم سغد و فرغانه شورش کردند. و یوسف برم در بخارا دعوت به امر به معروف و نهی از منکر خروج کرد و گروهی از مردم به پیروی او برخاستند و با حاکمان خلیفه جنگید و احمد بن اسد رهسپار فرغانه شد و آنجا را فتح کرد. (۵۸)

این نبردها برای رویارویی با یوسف کافی نبودند به این خاطر مهدی به یزید بن یزید شیبانی نوشت که فعلاً درگیری با یحیی خارجی را رها کن و به جنگ یوسف شتاب نما. این مدعی خونخواهی ابومسلم نیز شکست خورد و اسیر گردید و عاقبت گردن زده شد. (۵۹) در دوران مهدی حمید بن قحطبه طایی در حکومت خراسان بود که منصور قبلاً او را خلع کرده بود و ابو عون بن عبدالملک را به جای وی گمارد (۶۰)

بود در دوران مهدی فردی دیگر به نام المقنع به خونخواهی ابومسلم قیام کرد که او نیز مانند اسلافش به قتل رسید. بعد از شکست المقنع، مهدی، معاذ بن مسلم را از حکومت خراسان برکنار کرد و مسیب بن زهیر ضبّی را بر سر کار آورد. سپس مهدی در آخر خلافت خود مسیب را هم برکنار کرد و حکومت خراسان را به فضل بن سلیمان طوسی داد (۶۱). در دوران موسی بن مهدی، غطریف بن عطا، دایی خلیفه حاکم خراسان شد. اوضاع سیاسی چندان بحرانی نبود اما فساد اخلاقی آن روزگار باعث زد و خوردهایی شد و جماعتی از طالبیان به جنبش در آمدند. موسی در تعقیب علویان اصرار ورزید. آنان در مدینه در مقابل دستگاه خلافت قرار گرفتند اما در خراسان اوضاع همچنان آرام بود. بیشترین اهمیت خراسان از دیدگاه فرهنگی و مذهبی در دوران هارون الرشید بود و فضل بن یحیی برمکی در دوران او حاکم

خراسان گردید اما خلیفه ترجیح داد که علی بن عیسی بن ماهان را حاکم گرداند که ثروت مردم را در خزائن خلیفه انباشته کند.

رشید در سال ۱۸۹ علی بن عیسی بن ماهان را به جای منصور بن یزید منصور حمیدی به حکومت خراسان منصوب کرد و گروهی از فرماندهان را همراه وی نمود هنگامی که علی بن عیسی به خراسان رسید ابو عمرو خارجی خروج کرده بود علی با وی نبرد کرد تا او را کشت حمزه خارجی در بادغیس بر علی بن عیسی خروج کرد و علی بن عیسی با وی نیز جنگید و او را هم کشت و مالهای هنگفتی به دست او افتاد پس از حمزه خارجی، حمزه ابوخصیب در باورد خروج کرد و علی بن عیسی او را هم به قتل رسانید. (۶۲)

در بین فرماندهی که همراه علی بن عیسی آمده بودند نیز کسانی بودند که سراز فرمان پیچیدند.

رافع بن لیث حاکم سمرقند شورش کرد اما هارون او را خلع کرد. و مردم بر او شوریدند و او را کشتند. (۶۳) علی بن عیسی که در غارت اموال مردم دستی توانا داشت موجب بروز نارضایتی هایی شد که هارون مجبور شد او را توقیف کند. اما چندی بعد هارون دوباره او را بر سرکار فرستاد. (۶۴)

از کسانی که با علی بن عیسی به نبرد پرداختند رافع بن نصر بود که به انتقام کشیدن از رشید دست یازید و با علی بن عیسی چندین جنگ کرد. (۶۵) هارون در شعبان سال ۱۹۲ رهسپار خراسان شد وی به طوس آمد و در دهی به نام سناباد منزل کرد و سخت بیمار بود و در سال ۱۹۳ در همانجا مرد. مأمون ۲۳ روز قبل از مرگ پدرش رهسپار مرو شده بود.

علت اصلی حرکت رشید به سمت خراسان این بود که شخصاً نبرد با رافع را به عهده بگیرد. (۶۶) و تهدیداتی را که از جانب خراسان می شد، برطرف نماید وقتی که محمد بن هارون به خلافت نشست مأمون در خراسان بود امین خواست او را از خراسان فراخواند تا باعث سلب قدرتش شود اما مأمون پس از مشورت با فضل بن سهل جواب زد به برادرش داد و مقدمات جنگ با او را فراهم کرد. این بار نیز سپاه خراسان بود که می بایست خلیفه آینده را معلوم دارد و طاهر بن حسین این سرنوشت را برای مأمون رقم زد. مأمون در آن زمان که خود به خراسان بود، نیز پس از آن با مردم

آن دیار جنگها کرد و غارتها روا داشت. (۶۷) مامون مقرر حکومت خود را در خراسان و شهر مرو قرار داد و برای آنکه بتواند بر امور مسلط باشد طاهر بن حسین را بر بغداد گماشت و علی بن موسی الرضا (ع) را به خراسان دعوت کرد و در رمضان ۲۰۱ به ولیعهدی و خلافت پس از خود با وی بیعت نمود و از آن پس عباسیان رنگ سیاه جامه رسمی خود را به سبز (رنگ خاص علویان) تغییر دادند اما سرنوشت برگی دیگر در آستین داشت.

خراسان و خراسانیان که از آغاز فتوح پذیرای اسلام شده بودند به دنبال اهداف عالی و عدالت خواهانه ای بودند که در سخن و عمل مجاهدان مسلمان می جستند. چه آنانی که تسلیم شدند و شهرهایشان را به صلح به اعراب سپردند و چه آنان که پس از مقاومتی اندک جنگ را باخفتند و سرزمینشان به تصرف اعراب در آمد همه خواهان آزادیهای وعده داده شده، برادری و برابری و رهایی از عبودیت غیر خدا بودند. از این رو خراسانیان رها شده از اسارت و عبودیت شاهان، با اندیشه های والایشان در خدمت پیشبرد اهداف توحیدگرایانه مسلمانان قرار گرفتند و به زودی از مفسران و محدثان و زاویان حدیث و فقیهان متعدد از میان مردان خویش بهره مند گردیدند. اما حاکمیت بنی امیه و کارگزاران آنان کابوسی بیش نبود و آنچه می نمایانند سرابی بود که مردگان را فریب می داد و از همین دیدگاه آنان متوسل به سرچشمه های اسلامی شدند که به آنان وعده داده شده بود. مقاومت در برابر حکام عرب و جستجو به دنبال شایستگان خاندان رسالت سالهای زیادی از تاریخ خراسان را به خود اختصاص داد. مدتی نیز خراسانیان با چهره دورو و منافقانه داعیان عباسی روبرو بودند و زیر شعار «الرضا من آل رسول» مبارزه ای پیروزمند علیه امویان سازمان داده و به هدف رساندند اما این نیز خود سرابی بود که تشنگی و معرفت جوایی مردمان این خطه را سیراب نمی کرد.

و چنین بود که آنان متوجه صاحبان اصلی رسالت شدند. مردمانی که به تبرک نام آنان در سالی که یحیی را از دار به زیر آوردند نام او را بر تمامی اولاد ذکور خویش نهادند و مردمی که از پاره آهنی که وی را بدان در غل و زنجیر نهاده بودند نگین انگشترهایشان کردند، با فرزندان عباسی نیز از در ناسازگاری در آمدند تا حدی که هارون خود به جنگ آنان شتافت. اما مامون رویه دیگری داشت، وانمود می کرد که

خلافت مسلمین را به اهلس می سپارد تا انسانهای تشنه معرفت و عدالت را سیراب نماید و چنین بود که خراسانیان فرشهایی از عطوفت و مهربانی بر سر راه موعودشان گستر دند و در طلیعه کاروان او به ترنم نشستند و خراسان برای اولین بار قدم مبارک او را جشن گرفت. به واقع عدالت خواهی و جستجوی آزادی و رهایی از عبودیت طاغوت که سرشت مردمان پاکنهاد این خطه را همواره در خود داشت به تحقق پیوست و علی بن موسی الرضا (ع) در این دیار رحل اقامتی جاودانه گزید. باشد که با انفس قدسی اش این سرشت نیز در مردمان این خطه جاودانه بماند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

## جدول ضمیمه

نام امرای خراسان	خلفای هم عصر	سال امارت	دارالملک
۱ عبدالله بن عامر کریزی	عثمان، علی (ع)، امام حسن (ع)	۲۳ و ۲۷ و ۳۴	گریان، زرنج، هرات
۲ امیر بن اخمر شکری	عثمان	۲۷	مرو
۳ جعدة بن هبيرة المخزومی	معاویه	۲۷	مرو
۴ عبدالرحمن بن ابزی الخزاعی	معاویه	۳۱	بلخ
۵ زیاد بن ابیه	معاویه	۳۹	بلخ
۶ عبدالله بن زیاد	معاویه	۴۴	مرو
۷ سعید بن عثمان بن عفان	معاویه	۴۵	مرو
۸ عبدالرحمن بن زیاد	عبدالله بن زبیر	۵۵	بخارا
۹ مسلم بن زیاد	عبدالملک بن مروان	۵۹	مرو
۱۰ عبدالله بن خازم	عبدالملک بن مروان	۶۲	مرو
۱۱ بحیر بن ورقاء	عبدالملک بن مروان	۷۱	طوس
۱۲ امیر بن عبدالله	ولید بن عبدالملک	۷۲	مرو
۱۳ حجاج بن یوسف	سلیمان بن عبدالملک	۷۹	کش
۱۴ قتیبة بن مسلم	سلیمان بن عبدالملک	۸۷	مرو
۱۵ یزید بن مهلب	سلیمان بن عبدالملک	۸۷	نیامد
۱۶ وکیع بن ابی اسود	عمر بن عبدالعزیز	۸۷	به خراسان نرسید
۱۷ یزید بن مهلب	یزید بن عبدالملک	۹۷	گرگان
۱۸ الحجاج بن عبدالله الحکمی	هشام بن عبدالملک	۱۰۰	مرو
۱۹ عبدالرحمن بن نعیم القرشی	هشام بن عبدالملک	۱۰۱	مرو
۲۰ سعید بن عبدالعزیز	هشام بن عبدالملک	۱۰۴	مرو
۲۱ عمر بن هبیره	هشام بن عبدالملک	۱۰۷	مرو
۲۲ خالد بن عبدالله	هشام بن عبدالملک	-	مرو
۲۳ اشرس بن عبدالله السلمی	هشام بن عبدالملک	۱۱۰	مرو



مرو	۱۱۲	هشام، ولید، یزید، ابراهیم	خالد بن عبدالله	۲۴
نیشابور	۱۲۰	ومروان	خالد بن عبدالله	۲۵
نیشابور	۱۲۰	هشام، ولید، یزید، ابراهیم	عاصم بن حمید الهلالی	۲۶
نیشابور	۱۲۰	ومروان	نصر بن سیار	۲۷
نیشابور	۱۲۶	منصور	ابومسلم عبدالرحمن	۲۸
نیشابور	۱۳۷	منصور	ابوداود الذهبی	۲۹
سیستان	۱۴۰	منصور	عبدالجبار بن عبدالرحمن	۳۰
نیشابور	۱۴۲	منصور	خازم بن حزیم	۳۱
نیشابور	۱۴۳	منصور	ابوعون عبدالملک بن یزید	۳۲
بلخ	۱۵۰	منصور	رشید بن عبدالله	۳۳
سیستان	۱۵۱	منصور	عبده بن قدید	۳۴
طوس	۱۵۹	منصور	حمید بن قحطبه	۳۵
مرو	۱۶۰	مهدی	ابوعون عبدالملک	۳۶
نیشابور	۱۶۱	مهدی	معاذ بن مسلم	۳۷
مرو	۱۶۶	مهدی، هارون	المسیب بن زهیر	۳۸
طوس	۱۶۶	هارون	ابوالعباس الفضل بن سلیمان	۳۹
طوس	۱۷۲	هارون	جعفر بن محمد	۴۰
مرو	۱۷۲	هارون	عباس بن جعفر	۴۱
بخارا	۱۷۷	هارون	غطریف بن عطا	۴۲
—	—	هارون	فضل بن یحیی برمکی	۴۳
نیشابور	۱۸۰	هارون	منصور بن یزید	۴۴
بلخ	۱۷۹	هارون	علی بن عیسی بن ماهان	۴۵
بلخ	۱۹۱	مامون	هرثمه بن اعین	۴۶
مرو	۱۹۸	مامون	حسن بن سهز	۴۷
نیشابور	۲۰۴	مامون	ظاهر بن حسین	۴۸

## منابع و یادداشتها

- ۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، بیروت، دارالتراث العرب، ۱۳۹۹ ق ص ۳۵۴-۳۵۰؛ وی از خراسان به عنوان سرزمینهای بین عراق، هند، طخارستان، غزنه، سجستان و کرمان یاد می‌کند. وی به نقل از بلاذری ماوراءالنهر را جزو سرزمینهای هیاتله آورده است. اما ما در اینجا آن را جزو قلمرو خراسان می‌شمیریم و ابوالفداء در تقویم البلدان ص ۵۰۸ الی ۵۳۷ ضمن توصیف شهرهای خراسان و قلمرو آن، این استان را حد فاصل بیابان کویر، بلاد جبل و جرجان، قومس، فارس و سجستان و بلاد هند و ماوراءالنهر و ترکستان می‌داند که شامل چندین کوره (ولایت) می‌باشد و اهم شهرهای آن عبارتند از: شاذیباخ، قوهستان، تون، جوزجان، قهندز، خابران، قبادیان، خجستان، خواف سنجان، ایبورد، مرغاب، مزینان، جوزجانان، مروشاهجان، کشمیهن، شمورقان، بغلان، شاوک و خلم، که وی در شرح هر یک سطوری را رقم زده است. (ابوالفداء: تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۵۱۶-۵۰۹)
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین: زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳، ص ۸-۳۶۷
- ۳- بلاذری: فتوح البلدان، بخش ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۲۸۶ و نیز همین کتاب ترجمه دکتر محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷، ص ۵۶۱
- ۴- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۶، بنا به گفته گردیزی «و اندر خلافت عمر کس به خراسان نرسید» بلکه عبدالله بن عامر در عصر عثمان اعظم خراسان گشت، تاریخ گردیزی به همت عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب ۱۳۶۳، ص ۲۱۲) جدول امرای خراسان بنا به روایت گردیزی در پایان آمده است.
- ۵- همان کتاب، ص ۲۸۶
- ۶- همان کتاب، ص ۲۸۶
- ۷- بلاذری، همان کتاب، ص ۲۸۷
- ۸- بلاذری همان کتاب، ص ۲۸۷، البلدان، یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۲-۷۱، و نیز ابوحنیفه دینوری: اخبار الطوال، ترجمه صادق، ۹- فتوح البلدان، ص ۲۸۷
- ۱۰- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ترجمه پاینده، تهران انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۱۹۹۹

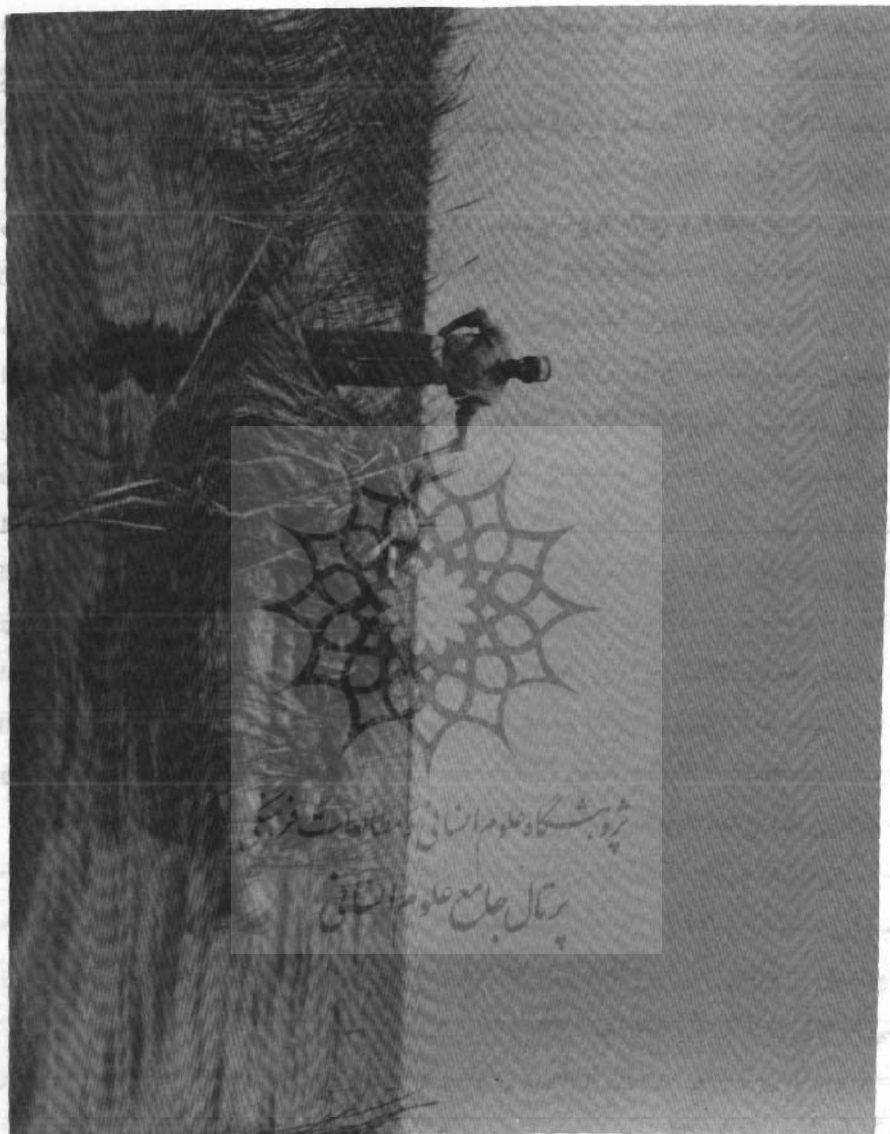
- ۱- بلاذری، فتوح البلدان، قسمت مربوط به ایران، ص ۲۸۸
- ۱۲- همان ماخذ، ص ۲۸۹
- ۱۳- بلاذری، فتوح البلدان، قسمت مربوط به ایران، ص ۲۸۹
- ۱۴- همان ماخذ، ص ۲۹۱
- ۱۵- همان ماخذ ص ۲۹۲
- ۱۶- یعقوبی، ابن واضح: البلدان، ترجمه آیتی، ص ۷۲ و فتوح البلدان، ص ۱۶۴
- ۱۷- زرین کوب، تاریخ ایران بعد از سلام ص ۳۵۱
- ۱۸- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲ ترجمه دکتر آیتی، ص ۱۴۵
- ۱۹- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه آیتی ص ۱۵۱
- ۲۰- حکم بن عمر غفاری مردی نیک روش بود زیاده وی نوشت که امیرالمومنین معاویه به من نوشته است که سیم و زر را برای وی گزینم پس چیزی از طلا و نقره را بخش مکن اما حکم به نوشته زیاد اعتنایی نکرد خمس را برداشت و باقی را میان مردم بخش کرد و به زیاد نوشت که من کتاب خدا را پیش از نامه امیرالمومنین معاویه یافته‌ام حکم نخستین کسی بود که در ماوراءالنهر نماز گذارد.
- ۲۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه دکتر آیتی، ص ۱۷۱
- ۲۲- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۱۹۲
- ۲۳- همان ماخذ، ج ۲، ص ۱۹۳
- ۲۴- اخبار الطوال، ص ۲۹۳، و نیز یعقوبی ج ۲ ص ۲۲۷
- ۲۵- اخبار الطوال، ص ۳۰۲
- ۲۶- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰
- ۲۷- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۳
- ۲۸- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷، ۲۲۸
- ۲۹- زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۶۱
- ۳۰- فتوح البلدان، ص ۳۰۸-۳۰۷
- ۳۱- اخبار الطوال، ص ۳۴۵، فتوح البلدان، ۳۰۷-۳۰۸
- ۳۲- اخبار الطوال، ص ۳۴۵
- ۳۳- فتوح البلدان، ص ۳۰۹
- ۳۴- قبیله، ازد در خراسان نیز مثل بحیره با قبیله ربیعیه اتحاد کرده بود و جبهه اعراب یمانی را در مقابل

- اعراب مصری که خود از اعتماد بنی قسیم بودند فراهم آورده بود. *سنة من الميادين*، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۰
- ۳۵- فتوح البلدان، ص ۳۱۶
- ۳۶- یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۳، و ابن قتیبہ دینوری: الامامه و السياسه، جزء ثانی، بیروت، ۳۷- اخبار الطوال، ص ۳۰۵، دارالعرفه، بی تا، ص ۱۰۹
- ۳۸- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۹
- ۳۹- علی بن الحسین بن محمد اصفهانی: مقاتل الطالبیین، ترجمه سید هاشم رسول محلاتی، مقدمه و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران کتابفروشی صدوق، (بی تا)، ص ۱۵۶-۱۵۵
- ۴۰- یعقوبی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۹۹
- ۴۱- مقاتل الطالبیین ص ۱۵۸، ۱۶۱، و یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۶، و ابن قتیبہ جزو ۲، ص ۱۱۱
- ۴۲- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی: مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ترجمه پاینده، تهران، بنگاه
- ۴۳- یعقوبی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۰۷
- ۴۴- اخبار الطوال، ص ۳۷۱ و ابن قتیبہ، جزو ۲، ص ۱۱۴
- ۴۵- یعقوبی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۰۸ و نیز مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۱۸
- ۴۶- ابن قتیبہ، همان کتاب، ص ۱۱۲ و اخبار الطوال، ص ۳۶۶
- ۴۷- مسعودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۹
- ۴۸- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۲۰
- ۴۹- مسعودی در مروج الذهب دامن زدن به اختلافات و تعصبات قومی عرب را از شیوه‌های مبارزه هاشمیان دانسته و شاهد این مدعا را اشعار دو شاعر شیعی کمیت بن زیاد اسدی از قبیله اسد مضر بن زرار و دعلب بن خزاعی می‌آورد که اولی به جانبداری از احسان و کرم ززاریان و دثالث یمنیان شعر گفته و دومی غوغایی به پا کرد (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۳)
- ۵۰- برای آگاهی بیشتر پیرامون کرمانی و روابط او با ابومسلم به ابن قتیبہ الامامه و السياسه، جزو ثانی، ص ۱۱۶-۱۱۷ رجوع کنید.
- ۵۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۷، بنا به روایت مسعودی در مروج الذهب وی میان اعراب با خلیفه تفرقه انداخت
- ۵۲- یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶۱

- ۵۲- ابوبکر احمد بن اسحاق همدانی (ابن قتیبه): البلدان، ترجمه ح مسعود، تهران، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران
- ۵۴- تفصیل ماجرای قتل ابومسلم را در مروج الذهب مسعودی، ج دوم، ص ۲۹۲ الی ۲۹۷ بخوانید
- ۵۵- یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶۱
- ۵۶- طبری، تاریخ طبری، ترجمه پاینده ج ، ص ۱۴۶، یعقوبی، ج ۷۲ ص ۳۶۱
- ۵۷- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۳
- ۵۸- همان ماخذ همان جلد، ص ۳۹۷
- ۵۹- اخبار الطوال، ص ۴۰۴
- ۶۰- یعقوبی، البلدان، ص ۸۰
- ۶۱- همان ماخذ، ص ۸۱
- ۶۲- البلدان، یعقوبی، ص ۸۲
- ۶۳- اخبار الطوال، ص ۴۰۷
- ۶۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۰
- ۶۵- اخبار الطوال، ص ۴۰۸
- ۶۶- اخبار الطوال، ص ۴۰۸
- ۶۷- فتوح البلدان، ص ۳۲۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه دیجیتال ملی  
 کتابخانه ملی  
 کتابخانه مجلس  
 کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی  
 کتابخانه آیت الله العظمی خراسانی  
 کتابخانه آیت الله العظمی قزوینی  
 کتابخانه آیت الله العظمی تبریزی  
 کتابخانه آیت الله العظمی تهرانی  
 کتابخانه آیت الله العظمی قمی  
 کتابخانه آیت الله العظمی رشتی  
 کتابخانه آیت الله العظمی سنندجی  
 کتابخانه آیت الله العظمی ارومیه  
 کتابخانه آیت الله العظمی ایلام  
 کتابخانه آیت الله العظمی اصفهانی  
 کتابخانه آیت الله العظمی همدانی  
 کتابخانه آیت الله العظمی کرمان  
 کتابخانه آیت الله العظمی شیرازی  
 کتابخانه آیت الله العظمی مشهدی  
 کتابخانه آیت الله العظمی تبریزی  
 کتابخانه آیت الله العظمی تهرانی  
 کتابخانه آیت الله العظمی قمی  
 کتابخانه آیت الله العظمی رشتی  
 کتابخانه آیت الله العظمی سنندجی  
 کتابخانه آیت الله العظمی ارومیه  
 کتابخانه آیت الله العظمی ایلام  
 کتابخانه آیت الله العظمی اصفهانی  
 کتابخانه آیت الله العظمی همدانی  
 کتابخانه آیت الله العظمی کرمان  
 کتابخانه آیت الله العظمی شیرازی  
 کتابخانه آیت الله العظمی مشهدی



پروژه‌های علمی و پژوهشی  
 مرکز تحقیقات و توسعه  
 دانشگاه سیستان و بلوچستان

۵۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۷، بنا به روایت مسعودی در مروج الذهب وی میان افرات با

توتن (نوعی قایق محلی سیستان) که جهت جمع آوری «نی» از نیزارهای هامون و بعضاً شکار پرندگان و

۵۲- یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۱

حمل بار و مسافر در دریاچه هامون و رودخانه هیرمند از آن استفاده می‌شود.